



علل بروز اقتصاد زیرزمینی

اقتصاد زیر خروارها خاک!

فقدان سرمایه‌گذاری‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری، نظام مالیاتی معیوب، بانکداری وابسته به دولت و قوانین دست‌وپا گیر - در کنار نبود اقتصاد سالم و عادلانه - فعالان اقتصادی را به حرکت‌های زیرزمینی وادار کرده است.

یکی از بارزترین شاخصه‌های اقتصادهای "گندتوسعه‌ای" چون ایران، حجم بالای فعالیت‌های زیرزمینی (Underground Economy) در اقتصاد این کشورهاست. اصولاً کشورها با تبیین یک‌سری قوانین و مقررات در حوزه اجتماعی و مدنی، روبه حرکتی اقتصاد را در چارچوب‌های خاصی تعیین می‌کنند که در برخی مواقع، تخطی عاملان اقتصادی از قوانین موجود در آن کشور، بخشی از اقتصاد را وارد فضای زیرزمینی می‌کند. اقتصاد زیرزمینی یا به تعبیری دیگر، اقتصاد سایه و موازی، علاوه بر کلیه فعالیت‌های غیرقانونی، درآمدهای گزارش نشده ناشی از تولید کالاها و خدمات قانونی که در مبادلات اقتصادی کشور صورت گرفته - مانند فرارهای مالیاتی - را هم دربرمی‌گیرد. اگر بخواهیم اقتصاد زیرزمینی را به دو بخش طبقه‌بندی کنیم، باید یک بخش را در حوزه تخلفات مربوط به درایی‌های حاصل از جرم و جنایت وارد کنیم و بخش دیگر را به تخلفات مربوط به حساب‌های سود و زیان بنگاه‌های اقتصادی که برای غیرواقعی نشان دادن آمار و ارقام و در نهایت فرار مالیاتی آن بنگاه‌ها است، مربوط بدانیم.

وقوع اقتصاد زیرزمینی در بخش دوم طبقه‌بندی مذکور، بیشتر به دلیل مشکلات ناشی از فضای کسب و کار، ضعف ساختار قانونی، نظام مالیاتی معیوب و مشکلات مدنی و اقتصادی بسیار زیاد دیگر حال حاضر کشورمان

است که متأسفانه در سال‌های اخیر همواره شاهد رشد آن بوده‌ایم. بر اساس برآورد کارشناسان واحد تحقیقات ماهنامه «اقتصاد ایران»، در پایان سال ۸۷ رقمی معادل ۳۴/۴ درصد از مبادلات اقتصادی کشور در بخش غیررسمی بوده که اگر محصول ناخالص داخلی سال ۸۷ به قیمت‌های جاری را معادل ۳ هزار و ۶۸۹ هزار میلیارد ریال در نظر بگیریم، رقمی در حدود یک هزار و ۲۶۹ هزار میلیارد ریال از محصول ناخالص داخلی (GDP) این سال - که به لحاظ دلاری، ارزش آن معادل ۱۳۱/۱۳ میلیارد دلار از کل ۲۸۱ میلیارد دلار محصول ناخالص داخلی کشور در سال ۲۰۰۸ می‌باشد - در انحصار این بخش بوده است.

بی در و پیکر

یکی از مهمترین تأثیرات این بخش و کلاً اقتصاد زیرزمینی، تأثیر آن بر رشد اقتصادی است. متأسفانه در کشورهای در حال توسعه که دولت، قدرت بلامنابع اقتصادی کشور به حساب می‌آید، به دلیل رشد اقتصاد زیرزمینی و عدم شناسایی عاملان آن توسط دولت، عمده منابع مالیاتی از بین می‌روند و از آنجا که توان بخش خصوصی در گردش نقدینگی جامعه در قیاس با معاملات دولتی کمتر بوده، در نتیجه دولت در اجرای مقاصد اقتصادی خود ناکام می‌ماند که مهمترین نتیجه آن، عدم دستیابی به رشد پایدار اقتصادی است. بر اساس گزارش مؤسسه فریزر، در حال

در این سرفصل همچنین می‌خوانید:

۲۴ خوره‌ای بر جان اقتصاد

۲۵ بالاتر از سیاهی هم رنگی هست

۲۷ خوب، بد و زشت!

۲۷ طرح ماه

۲۸ "تشویه" پول ملی

۲۹ اقتصاد پیدا و پنهان

حاضر سهم بخش دولتی در ایران بالغ بر ۸۰ درصد است که متأسفانه خصوصی‌سازی‌های صورت‌گرفته اخیر که با مبنا و منطق ضعیفی از اقتصاد آزاد همراه بوده، تأثیری بر رشد اقتصاد بخش خصوصی کشور نداشته است. علاوه بر معضل اقتصاد دولتی، سیاست‌گذاری‌های نامتناسب دولت در حیطه اقتصاد - که تنها به فرار سرمایه منجر شده است - از مصادیق دیگر مشکلات مربوط به این حوزه است. بی‌شک درصدی از سرمایه‌های موجود راهی واردات غیرقانونی و سرمایه‌گذاری‌های نامناسب اقتصادی نظیر قاچاق کالا شده است. بر اساس گزارش واحد تحقیقات ماهنامه «اقتصاد ایران»، اقتصاد کشورمان در سال گذشته شاهد کاهش یک واحد درصدی در رشد تشکیل سرمایه ناخالص و همچنین کاهش ۴/۵ واحد درصدی در رشد اقتصادی بوده است. این در شرایطی است که واردات در همین یک‌ساله اخیر، رقمی معادل ۱۷/۶ درصد افزایش داشته است. بی‌شک با توجه به کاهش سرمایه‌گذاری‌ها در کنار افزایش واردات، رشد قاچاق در کشور نیز افزایش داشته است. آمار و ارقام گمرک کشور نیز می‌تواند مهر تأییدی باشد بر گفته فوق، به طوری که در سال گذشته بهای مال کل پرونده‌های متشکله قاچاق کشورمان معادل ۹۰ درصد افزایش را تجربه کرده که عدم شفافیت در حساب‌ها یکی از دلایل آن است. سیاست نامتعارف تعیین دستوری نرخ بهره در نظام بانکداری کشور که به دلیل مشکلات بی‌حد و حصر تورمی، هیچ‌گاه منجر به افزایش سرمایه‌گذاری در جامعه نشده و تنها پایه‌ساز فعالیت‌های رانت‌خوارانه و زیرزمینی و گسترش رشوه و فساد در اقتصاد کشور بوده، یکی دیگر از مثال‌های این مقوله است. علاوه بر این، باید رشد ۱۵/۹ درصدی حجم نقدینگی کشور را در سال گذشته به موارد مذکور بی‌افزاییم که نشان از افزایش



بازار پولی جست و جو کرد.

ترکش‌های قاچاق بر پول

با افزایش قاچاق در کشور، عرضه کالا افزایش می‌یابد که بالطبع تقاضایی برای آن نیز به وجود خواهد آمد، حال آن که رقم این مبادلات در ترازنامه بازرگانی و جاری متمرکز دولت به حساب نمی‌آید. این افزایش مبادلات، افزایش تقاضای پول را در جامعه به دنبال خواهد داشت که تأثیراتی در سرعت گردش نقدینگی و بی‌ثباتی هرچه بیشتر در بازار پولی را به همراه می‌آورد. علاوه بر آن، این تقاضای واقعی پول توسط بانک مرکزی پیش‌بینی نمی‌شود و در نتیجه ضریب تعدیل افزایش عرضه پول سالانه بانک مرکزی را نادرست برآورد می‌کند. در تئوری‌های اقتصادی، این افزایش تقاضا در پول - که گاهاً در برخی کشورهای توسعه‌یافته هم اتفاق می‌افتد - خود به خود منجر به افزایش نرخ بهره می‌شود که متأسفانه نظام دستوری بانکداری کشور اجازه تعدیل آن را نمی‌دهد. نتیجه آن خواهد بود که نرخ بهره واقعی - مضاف بر کاهش بهره به دلیل وجود تورم - کاهش خواهد یافت. در این میان باید به این نکته توجه داشت که بی‌شک عاملین اقتصادی بخش خصوصی این موارد را در مطالعات اقتصادی خود به حساب می‌آورند و به دلایل مذکور، سرمایه‌های خود را از بانک‌ها خارج می‌کنند که متأسفانه درصدی از آنها راهی بازار غیررسمی پول خواهند شد. بی‌شک چرخه معیوب مذکور اثرات زنجیروار خود را بر بازار ارز نیز بر جای خواهد گذاشت و نتیجه آن تیره‌تر شدن هرچه بیشتر فضای اقتصاد و صنعت کشور خواهد بود. متأسفانه کشورمان به دلیل موقعیت جغرافیایی و طبیعی مرزهای خود، پتانسیل بسیار بالایی برای ورود قاچاق دارد. در حال حاضر، استان سیستان و بلوچستان به لحاظ تعداد پرونده‌های قاچاق ثبت شده در گمرک کشور با رقم ۴۶/۱۵ درصد کل پرونده‌ها بالاترین رتبه ورود قاچاق را به کشور دارد.

بیکاری و فقر نتیجه آن است. بر اساس گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل در سال ۲۰۰۸ شفافیت اقتصادی ایران نسبت به گزارش سال ۲۰۰۶ این سازمان با تنزلی ۳۶ پله‌ای به رتبه ۱۴۱ جهانی رسیده که این رقم بسیار نگران‌کننده است.

سیگنال‌های غلط

علاوه بر مسائلی فوق، به وجود آمدن اقتصاد زیرزمینی، نقش مؤثری در انحراف سیاست‌گذاری‌ها و هدررفت منابع مالی دولت دارد، به طوری که با انعکاس سیگنال‌های غلط به دولت، تصمیم‌گیران اقتصادی کشور را دچار سردرگمی کرده و بی‌شک سیاست‌های توسعه اقتصادی جامعه را منحرف می‌کند. در این زمینه باید اشاره کرد که راه پیشگیری و کنترل این معضل بزرگ اقتصادی، برقراری نظام مالیاتی کارآمد، آن هم از طریق به کارگیری نظام اطلاعاتی دقیق ورود و خروج کالا و گردش مالی منظم در نظام بازرگانی کشور است. همچنین دولت باید با بازنگری در سیاست‌های اقتصادی خود به اصلاح نظام پولی، مالی و ارزی کشور بپردازد تا همزمان با رفع مشکلات نقدینگی جامعه و انسجام در نظام پولی و بانکی کشور که دلیل اصلی رکود در تولید کشور است، راه برای شفافیت بیشتر اقتصاد و شناسایی منافذ فساد در فضای کسب اقتصادی باز شود. ■

تقاضای پول به دلیل افزایش تقاضا و عرضه مبادلات در بازار داشته است، حال آن که محصول ناخالص داخلی کشور - که معادل آن پول رد و بدل شده است - تنها ۲/۲ درصد رشد داشته که کمی سؤال‌برانگیز است. گفتنی آن که در تحلیل‌های اقتصادی، افزایش حجم پول (شامل اسکناس و چک‌پول) فراتر از رشد اقتصاد رسمی (علاوه بر ایجاد تورم) می‌تواند یکی از دلایل تورم بازارهای سیاه باشد. متأسفانه در سال‌های اخیر، فساد اقتصادی و پدیده پولشویی - که طی چند مرحله منشاء غیرقانونی حاصل از جرم و جنایت یک دارایی را حذف کرده و به صورت پول سالم وارد نظام بانکی کشور می‌شود - گسترش یافته است.

به‌علاوه طی ۵ سال گذشته، مطالبات معوق بانکی کشور ۱۵۰ درصد رشد داشته است و با رشد محصول ناخالص داخلی ایران در همین بازه که معادل ۲۵ درصد افزایش داشته، از هیچ ترازنی برخوردار نبوده است. خالی از لطف نخواهد بود که بدانیم یکی از مؤلفه‌های تشخیص فساد اقتصادی در یک کشور، میزان رشد مطالبات معوق بانک‌های عامل و تجاری آن کشور است.

متأسفانه رشد فساد اقتصادی در سال‌های گذشته، به فضای اقتصادی کشور ضربه‌های مهلک بسیاری وارد آورده و سبب شده بسیاری از فرصت‌های شغلی برابر در فضای رقابتی از بین برود که رشد پدیده‌های منفی

قاچاق و اقتصاد ایران

خوره‌ای بر جان اقتصاد

قاچاق نه تنها غیرقانونی، غیراخلاقی و غیرعادلانه بوده و دولت (و مردم) را از حق تعرفه و مالیات محروم می‌کند، حتی موجب صدمات فراوان به تولید داخل، سرمایه‌گذاری و اشتغال می‌شود.

از کالاهای قاچاق وارد شده به کشور که کیفیت مناسبی هم ندارند، تنها به دلیل قیمت پایین خود - از آنجا که بازار این محصولات کشش تقاضای بالایی دارد - نگاه مصرف‌کننده را به سمت و سوی خود جلب می‌نمایند و سبب می‌شوند تولیدکننده داخلی تنها به دلیل قیمت‌های پایین‌تر کالای قاچاق، توان رقابتی خود را از دست بدهد. یقیناً کاهش قدرت رقابت‌پذیری یک بنگاه، به کاهش توان تولیدی آن می‌انجامد که تعدیل نیرو و فشار تحمیل شده به فضای اشتغال کشور از نتایج منفی آن خواهد بود.

به این مشکل می‌باید کاهش محصول ناخالص داخلی را افزود که تنزل درآمد سرانه و سرمایه‌گذاری‌های داخلی، رشد بیکاری و وابستگی هرچه بیشتر به درآمد‌های متلاطم نفتی از نتایج آن می‌باشد و جملگی به معنای کاهش رفاه عمومی در جامعه است. مسائلی مذکور تنها یک بُعد منفی قاچاق است. بُعد منفی دیگر را باید در

قاچاق به عنوان پدیده‌ای که توان تولیدی یک کشور را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد از سابقه‌های بسیار طولانی در اقتصاد جهان برخوردار است. متأسفانه علاوه بر مجازات‌هایی که در قانون برای قاچاق در نظر گرفته شده، به دلیل سود قابل ملاحظه‌ای که از این تجارت به دست می‌آید، شدت آن در سال‌های گذشته - چه در ایران و چه در جهان - رو به افزایش بوده و به دلیل نظام اطلاعاتی نامتوازن ورود و خروج کالا در کشورهای در حال توسعه مثل ایران، این روند همواره به عنوان یکی از بزرگترین خطرها، اقتصاد و صنعت کشورها را تهدید نموده است.

سؤال آن است که چرا به قاچاق به عنوان پدیده‌ای منفی نگریسته می‌شود؟ در جواب باید گفت که افزایش قاچاق سبب می‌شود تا کالای داخلی به نوعی در تله دامپینگ قرار گیرد و در این بین توان رقابتی خود را در بازار داخلی از دست بدهد. در برخی موارد، بسیاری